

روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران | صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ | تلفن: ۵۴۰ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ | نمایر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ | تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۴۹۹۱۰
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸ | توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز | تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ | چاپ: صمیم | تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵



نخستین روز از سرگیری آموزش حضوری دانشگاه تهران. عکس: امیررضا مقدم، باشگاه خبرنگاران جوان

خانه سینما پناهگاه زنان مورد آزار جنسی می شود؟

مربوطه پیکر امور باشد و نتیجه‌ای حاصل شود و قطعا همین موضوع عامل بازدارنده‌ای خواهد بود تا افکار عمومی متوجه شود که به چنین موضوعاتی رسیدگی جدی می‌شود. هر چند باید این نکته را اضافه کرد که چنین فضایی فقط مختص سینما نیست و در کل جامعه وجود دارد». او در پاسخ به این پرسش که دلیل عدم رسیدگی به چنین مواردی در به امروز چه بوده؟ گفت: «وقتی با خانم مرهمی صحبت می‌کردم، سؤالی من هم این بود که چرا بعد از تجربه این موضوع تلخ در سال ۹۲ و ۹۳ که متوجه شدیم که چقدر این صحبتی نکرده؟ پاسخ دادند که همان سال با تهیه‌کننده و کارگردان پروژه این موضوع را در میان گذاشته ولی متهم به حاشیه‌ساختن شده است و او سعی کرده از این فضا فاصله بگیرد. مشکل اصلی هم همین است که در نبود نهادی که متولی رسیدگی به چنین پرونده‌های شود، فرد آزادیده نمی‌داند باید برای خطر کردن این موضوع به کجا مراجعه کند و قطعا در صورت ایجاد چنین فضایی از بسیاری از اتفاقات بد پیشگیری می‌شود». او ادامه داد: «به هر حال، یکی از وظایف خانه سینما حمایت از صوف و اعضایش است. قطعا باید کار عملیاتی و اجرایی انجام شود و اعضا بدانند که اگر با چنین مسائلی روبه‌رو شدند، جایی هست که از آنها حمایت می‌کند. به نظر نیاز است تا در جامعه یا صنوف سینمایی به جای اخلاق نگاه دیگری داشته باشیم. جای خالی اخلاق در عرصه سینما و اجتماع ناشی از سوء مدیریت است. قطعا سرمنشأ بسیاری از بی‌اخلاقی‌ها و هتک حرکت‌ها همین موضوع است و اگر مدیریت درست‌تری وجود داشته باشد، بسیاری عرصه را برای تاخت‌وتاز و جولان فراهم نمی‌بینند و این مسائل هم اتفاق نمی‌افتد». همچنین کاظم غریب‌آبادی، معاون امور بین‌الملل قوه قضائیه، در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع‌رسانی حقوق بشر، ضمن تأکید بر کرامت انسانی و حفظ حریم خصوصی افراد و ضرورت ایجاد امنیت روانی و شخصیتی برای زنانی که خواهان فعالیت در عرصه اجتماعی و فرهنگی هستند، از «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نهادهای صنفی در حوزه سینما خواست تا سازوکارهایی را طراحی کنند که زنان بتوانند بدون دخفچه در حوزه سینما فعالیت کنند و چنانچه با هرگونه خشونتی مواجه شدند، فوراً به آن رسیدگی شود».

سی، به‌ویژه در محیط کار قرار گرفتند، روز به روز سال ۲۰۱۷، زنان بی‌شماری در سراسر دنیا درباره گذار و چهره می‌رسد، این موج عظیم‌تری می‌شود. مسائلی از این دست تابو محسوب می‌شود، افراد نام آزارگران جنسی که اتفاقا برخی از آنها از مرد. اما به‌تازگی با آشناسدن نام یکی از بازیگران شکیلیک کمپنهای مستقل در خانه سینما شدند؛ باشند و کارشان بررسی جرائم این حوزه باشد.

جنسی، دست‌درازی‌های شهوت‌آمیز و نهایتاً و تجاوزکردن و روبروکردن، روبروکردن، در شرکت‌های تجاری، بازار، بیمارستان، مترو، تاکسی، تیوبوس و مکان‌های عمومی این جریان وجود دارد. فقط در سینما خبری‌تر و بزرگ‌تری می‌شود. چون سینما بزرگ‌ترین و فراگیرترین رسانه است. ۲- یک مقایسه کوچک بین آمار طلاق در جامعه که به گزارش خبرگزاری تسنیم از سه ازدواج یک طلاق وجود دارد. در سینما این آمار بسیار بسیار پایین‌تر است. اما وقتی در سینما طلاق اتفاق می‌افتد، چنان رسانه‌ای و بزرگ می‌شود که بقیه اخبار را می‌پوشاند! ۳- راه‌حل این بیانیه ایجاد یک کمیته بررسی (که اکثریت‌شان با خان باشد) در خانه سینماست؛ به نظر من اکثریت زنان شکیلیک نمی‌کند. محض روزگاری خبره و فهمیده و در دانش مهم‌تر از گفتن زنان رنج‌دیده است.» جعفر گودرزی، رئیس انجمن منتقدان نیز در گفت‌وگو با «شرق» در پاسخ به این پرسش که اساساً خانه سینما می‌تواند متولی بررسی رسیدگی به پرونده زنان سینماگر باشد یا خیر گفت: «در چند دوره مسائلی از این دست مطرح شده است، اما به امان خدا راه‌شد و با راه‌افتادن دوباره جریان، نیاز است تا سازوکار دست‌یابی از سمت خانه سینما یا سازمان سینمایی برای آن در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد تشکیل کمیته‌ای واحد حقوقی برای رسیدگی به چنین پرونده‌هایی کاملاً نیاز است و در صورت به وجود آمدن چنین شرایطی فردی که مورد آزار قرار گرفته می‌داند باید به کجا مراجعه کند و از آن مهم‌تر این است که نهاد

خبرخوانے

بازگشایی مدرسه‌ها!؟



♦ محمد رضا نیک نژاد

وزارت آموزش و پرورش با صدور بخش‌نامه‌ای بر بازگشایی مدرسه‌ها
با ظرفیت کامل دانش‌آموزان در چهاردهم فروردین تأکید کرد و مدیّران
آموزگار، دانش‌آموزان و خانواده‌ها را به خط و نشان‌های نه‌چندان معمول.
تهدید به برخورد اداری و انضباطی کرده است. از آنکه تا چه اندازه این
خط و نشان کشیدن‌ها می‌تواند به روند معمول، معقول و کارآمد بازگشایی
بینجامد می‌گذریم و به یاد آوری چند نکته بنده می‌کنیم.

۱- پیش از هر چیز باید بدانیم که سال گذشته در بخش بزرگی از روستاها و شهرهای کوچک کشور کلاس‌ها حضوری برپا بوده و آموزگاران و دانش‌آموزان

مجموعه‌ای از همه روزهای آموزشی در لاس‌آنجلس حضور داشته‌اند. مهم‌ترین عامل برای این کلاس‌های حضوری در دوران کرونا شمار اندک دانش‌آموزان در مدرسه‌های روستایی و شهرستانی بوده است. اما در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها تراکم دانش‌آموزان گاه به بالای ۴۰ نفر می‌رسد و این فشاری که خطر

مهمترین برای تسکین بیماری در مدرسه‌ها، خانواده‌ها و جامعه است. گرچه دست‌اندرکاران به خیال خود با حذف شرط فاصله‌گذاری اجتماعی را به‌کار برده‌اند، اما هنوز برای تسکین بیماری و این نگرانی جدی همچنان باورجاست که حضور پرشمار دانش‌آموزان در کلاس‌های غیراستاندارد، کوچک، بدون تهویه مناسب، نیکت‌های چندتیره و به‌هم‌چسبیده و... بهترین زمینه برای گسترش دوباره کرونا را فراهم خواهد کرد. تصمیم بازگشتی مدرسه‌ها در حالی با ضرب و زور پیگیری می‌شود که کارشناسان بهداشتی و پزشکی از اوج گیری دوباره بیماری برای سفرهای نوروزی می‌هند و برخی کشورها مانند چین و استان شانگهای خود دست به قرنطینه زده‌اند.

۲- برخلاف ادعای دست‌اندرکاران در راستای کمک به مدرسه‌ها برای بازگشایی، تاکنون در بخش بزرگی از مدرسه‌های کشور هیچ کمک مادی و غیرمادی برای فراهم کردن زمینه حضور دانش‌آموزان به شکل حضوری انجام نگرفته و همچنان مدیران برای هزینه‌های بهداشتی و بازگشایی یا

خاطرہ خوانی

رَبَّنَا شَجِرِيان؛ تَلْفِيقِ مَوْسِقِي وَقِرْآنِ



◆ مهدی حجوانی

در دوران کودکی من خانه مرحوم اسماعیل‌دایی توی تهران، خیابان کارون بالاتر از چهارراه وثوق بود. او در دوران جوانی با کتاب و مطالعه انس داشت و باسواد بود. اما بعدها از نعمت بینایی محروم شده بود. به همین علت بعد از مرحوم زن‌دایی و رباب و بچه‌ها، بهترین مونسش رادیویی قدیمی و کوچک اما زینا و باکیفیت بود و بعدی قنادی فلزی و عتیقه، اسکنانی کمرباریک و عطر چای. وقتی رادیوهای رادیویی بدی جان روشن می‌شد، چشم‌های من هم برق می‌زد. وقتی چای‌های حرف می‌زدند، انگار هواپیماهای غول‌پیکر در غمت به پرواز درآمده بود. آن کودکی دوست داشتم به آن رادیو که هنوز در ذهن من تلویزیون کوچی جدیدترین دستساز تکنولوژی بود.



دست بزنم، اما خوف داشتم که در ساخت دایی جان به حريمش نزديک شوم. رادیو چشم و گوش اسماعیل دایی بادم هست. سالها بعد در دهه ۶۰ که دوران دانشجویی ام را در دانشگاه تهران می‌گذراندم (زیر پل

امیر کرده بود به خانه‌اش که از آنجا دور نبود بروم تا وصیت‌های شفاهی او به فرزندانش را که فقط جنبه اخلاقی و توصیه‌ای داشت، جمع‌بندی و تحریر کنم و دوباره برایش بخوانم. آن روز همین که وارد آتاش شدم و جاق سلامتی کردم، با چهره‌ای متغیر، میران پیش رفت و شگفت‌زده سخن از نوار رنای شیرین گفت که همان روزها از رادیوی ایران پخش شده بود. گوئی آن روز در نسل من صیدنامه پدران‌اش، به‌شیرین شجریان را هم مانند امانتی گردانست که من در کتاب من سیرم. چرخ روزگار همچنان چرخید. شماری چشم به جهان گشودند و شماری چشم از جهان فرو بستند. امروز اسماعیل‌دانی ما و همسالانش دیگر نیستند. روزی من و همسالانم هم خواهیم بود. روزی آنها که این صوت زیبا را از رادیو حذف کردند نیز نخواهند بود. اما بی تردید این آوازی سرانگیز را بسیاری از نسل‌های دیگر با گوش جان خواهند شنید و با آن دل به آسمان خواهند سپرد. این صدای بهشتی تلفیق موسیقی ایرانی و قرائت دهایی از قرآن است.

اگر می‌خواهید روند در تناقض افتادن شکل با محتوا را نشان و توضیح دهید چگونه شکلی که باعث شکوفایی محتوا شد می‌تواند تبدیل به دستبند و پابندی برای آن شود، می‌توانید از داستان پزشکی معاصر کشور ما به‌خصوص بخش سربای و مطب‌ارانه آن مثال زنید؛ آن‌گاه اگر موفق بشوید- نه‌تنها به یکی از سرنخ‌های بحران سلامت در کشور دست پیدا کرده‌اید، بلکه یک مسئله دیرین و دشوار فلسفی هم برای شما ملموس و در عقرس‌س قرار گرفته است. زمانی که پزشکی تنها نوشتن نسخه‌ای حاوی چند قلم دارو بود و بعدها برای یک عمل جراحی در بیمارستان، پزشکان ایرانی هم راه‌حل دفتری برای مراجعه بیماران را که در اروپا وجود داشت راه‌حل مناسبی دانستند. مراجعات با پیشرفت مدرنیته بیشتر و بیشتر می‌شد و هرچه می‌گذشت عیادت بیماران در منازلشان دشوار و دشوارتر می‌شد؛ به‌خصوص که این عیادت بیشتر مخصوص اقباشاری بود که توان پرداخت بالاتر داشتند یا اشرافی که طبیب هم مثل داک و در دستم که‌جی جزء ابواب اجتماعی ایشان به حساب می‌آمد. توده مردم دسترسی چندانی به این سیستم نداشتند و اینکه افتخار خاصی هم نمی‌آفاد به این دلیل بود که مداوای طبیب احضارشده آن زمان، اگر مرگ بیمار را تسریع نمی‌کرد تأثیری هم در تأخیر آن نداشت. طبیب بخشی از مناسک این جهانی مرگ بود، همکار این جهانی نکیر و منکر؛ بنابراین تأسیس و گسترش دفاتر خصوصی طبیبان -مطب‌ها- در یک قرن پیش نشانه‌ای بود از گسترش مدرنیته، تأثیر نسبی مداواها و در دسترس مردم قرارگرفتن خدمات پزشکی. باید گفت بدون تأسیس مطب و جانداختن تعاریفی مثل نسخه، مهر و امضا و... رخداد طب مدرن در کشور ما امکان‌پذیر نمی‌شد. این یکی از مهم‌ترین و نافذترین مظاهر دانش مدرن در مقابله با بخش‌های خرافاتی سنت‌های ما بود؛ آن‌قدر نافذ که هنوز هم مورد رشک و حمله نمایندگان آن بخش‌ها به شیوه‌های آشکار و نهان است. سایر بخش‌های هم با دانش مدرن در ارتباط بودند هم از آن الگوبرداری کردند؛ مثل نظام مهندسی و سازمان و شماره‌ای که صادر می‌کند. اکنون صد سال پس از چنین تأسیساتی که بی‌تردید مستلزم شجاعت و پایداری بنیان‌گذارانش بود، همین شکل کار، به‌شدت با تغییرات و پیچیدگی‌هایی که در کار پزشکی بالینی مدرن پدید آمده و هر روز متحول‌تر از پیش می‌شود در تناقض افتاده است. باید گفت این ظرف ساده دنگر پاسخ‌گوی مطروف پیچیده و هر روز نوشونده پزشکی معاصر نیست؛ با این تفاوت که نکته‌ش شهادت و پویایی بنیان‌گذاران طب نوین امروز مشاهده نمی‌شود، بلکه حتی ضرورت بازنگری در این سیستم و اساس خود این تناقض هم گویا در نظر کارشناسان و پزشکان و مسئولان نیست:

- اگر در آغاز نوشتن چند قلم دارو بر کاغذی کفایت می کرد، پیچیدگی درمان های مدرن، نحوه تجویز پیچیده تری می طلبد که باید حاوی دستورالعمل ها و توضیحات زیاد و همکاری تکنسین های متعدد در اجرای دستورات باشد؛ به خصوص که روش های غیر دارویی هم آقدر متنوع و متنوع هستند که ارتباط ارگانیک با نرس ها و تکنسین ها مسئول این خدمات را احتیاج ناپذیری می کند، افرادی که نمی توانند همه در یک مطب جمع شوند.

- اگر در ابتدا یک ورقه مقوایی برای نوشتن چند کلمه شرح حال و دارو کفایت می‌کرد، امروزه ثبت علائم و نظرات پزشک و پزشکان مختلف و ثبت نتیجه همه بررسی‌ها و سوابق بیمار در یک پرورنده الکترونیکی خود سیستم بایگانی متمرکزی را می‌طلبد که از توان یک مطب خارج است.

- فاصله کلیتیک و پاراکلیتیک به طرز اجتناب‌ناپذیری در حال محو شدن است. در بسیاری از موارد بخشی از کار پزشکان را اشتغال به کارهایی تشکیل می‌دهد که در واقع نوعی پاراکلیتیک محسوب می‌شوند مثل اندوسکوپی، اکوکاردیوگرافی، نوار عصب و عضله و... در بسیاری از موارد هم نیاز دارند با پزشکانی که صرفاً پاراکلیتیک انجام می‌دهند در ارتباط نزدیک باشند. نوشتن یک نوع تصویربرداری و مطالعه نتیجه آن در هفته بعد کاری مربوط به یک قرن قبل به نظر می‌رسد!

- تسوع روش‌های پاراکلینیک نه‌تنها نقش معاینه بالینی و اظهارنظر پزشکیان را کم‌نکرد، بلکه هرچه بیشتر و بیشتر بر اهمیت آن افزوده است. اکنون متخصصانی پدید آمده‌اند که بیماری‌های خاص شامل شرح حال و معاینه و یافته‌های پاراکلینیک را در اذهان ایشان به شکل یک الگوی خاص افتاده شده است. با دیدن آن بیمار و شنیدن شرح حال بلافاصله تشخیص شکل یک بیماری را می‌توانند توضیح بدهند که به چه دلیل یک «سیب» را بلافاصله به عنوان «سیب» شناسایی می‌کنند. یک متخصص بیماری‌های عصب و عضله در دهن ایشان آشکار می‌شود. اگر شما نمی‌توانید توضیح بدهید که به چه دلیل یک «سیب» را بلافاصله به عنوان «سیب» شناسایی می‌کنید، یک متخصص بیماری‌های عصب و عضله ۳۰ ثانیه الگوی خاص نمودار استروفرکی عصبانی را شناخته و با دقت اظهار نظر می‌کند می‌تواند چندین ساعت در مورد تک تک علائمی که باعث این اظهارنظر و تشکیل این باتری ناخودگاه در ذهن او شد برای شما صحبت کند!

راستی چگونه می‌توان بدون استفاده از چنین دستگاه‌های تشخیصی پیشرفته‌ای - منظور معز متخصصان مختلف - تشخیص بیماری‌ها را مسجل کرد؟ مشاوره پزشکی و استفاده از نظرگاه‌های مختلف از همان ابتدای روند تشخیص و معالجه هم نکته مغفول در سیستم معطربادری ماست. نوشتن مشاوره و مطالعه آن در هفته بعد هم به نظر کاری مربوط به قرن ماضی محسوب می‌شود. در قرن بیست و یکم ارتباط بسیار نزدیک‌تر از این است. راجه‌ال البته آشکار است - تأسیس پلی‌کلینیک‌هایی متمرکز که انواع تخصص‌های مرتبط را در خود داشته باشند - اما دشواری این کار و گسترش آن در تمام کشور در نظرگاه کسانی که یک شبه دستور نسخه الکترونیک صادر کردن قرار نمی‌گیرد. بدون درک دشواری‌ها و پیچیدگی‌های این چرخش بنیادین، هر تلاشی برای اصلاح این سیستم به انتقام جهنمی‌ای منجر خواهد شد که چهل و خرافه ده سال پس از پیروزی ظاهری مدرنیته در این زمینه‌ها دارد از عقل و عقل‌گرایی می‌گیرد. نمونه آن همین نسخه الکترونیک دستوری بدون پشتوانه و زمینه‌سازی!